

<div>مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه</div> <div>معاونت آموزش و امور حوزه‌ها</div> <div>اداره ارزشیابی و امتحانات</div>				<div>بسمه تعالی</div> <div>امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴</div> <div>پاسخنامه مدارس شهرستان</div>			
				پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۱
				تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۳	ساعت:	۱۶
نام کتاب: کفایه الاصول، از نواهی تا المقصد السابع اصول العملیه							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. إذا ورد مطلق و مقید متنافیان فإمّا يكونان متوافقین فی النفی و الإثبات مثل «أكرم عالماً» و «أكرم عالماً عادلاً» و إمّا يكونان مختلفین مثل «أعتق رقبة» و «لا تعتق رقبة كافرة» فیجمع بينهما بحمل د ۹۱-۲۸۹
- أ. المقید علی التأكید فی الأول و المطلق علی المقید فی الثاني ☐
- ب. المقید علی الاستحباب فی الأول و المطلق علی المقید فی الثاني ☐
- ج. المطلق علی المقید فی الأول و المقید علی الكراهة فی الثاني ☐
- د. المطلق علی المقید فی كليهما ☒
- ***۲. الدلیل علی حجیة الظهور هو سیرة العقلاء علی اتباع الظهورات ج ۳۲۴
- أ. بشرط إفادتها للظنّ فعلاً ☐
- ب. بشرط عدم وجود الظنّ علی خلافها فعلاً ☐
- ج. من غیر تقييد بإفادتها للظنّ فعلاً و لا بعدم الظنّ كذلك علی خلافها ☒
- د. بشرط إفادتها للظنّ فعلاً أو عدم الظنّ الفعلى علی خلافها ☐
- ***۳. إذا تمكن من الإمتثال القطعی التفصیلى فالإكتفاء بالإمتثال الإجمالى د ۳۱۵
- أ. غیر جائز لا فی التوصیلات و لا فی العبادات ☐
- ب. جائز فی العبادات فیما لا يتوقف علی التكرار ☐
- ج. جائز فی العبادات مطلقاً دون التوصیلات ☐
- د. جائز فی العبادات مطلقاً و التوصیلات ☒
- ***۴. علی رأى المصنف الشهرة الفتوائية ب ۳۳۶
- أ. حجة لفحوى الأدلة النقلیة لحجیة خبر الواحد ☐
- ب. حجة بناءً علی كون حجیة خبر الواحد ببناء العقلاء ☒
- ج. غیر حجة مطلقاً ☐
- د. حجة مطلقاً ☐

تشریحی

*** التحقیق عدم جواز التمسك بالعام قبل الفحص فیما إذا كان فی معرض التخصیص كما هو الحال فی عمومات الكتاب و السنة و ذلك لأجل أنه لولا القطع باستقرار سیرة العقلاء علی عدم العمل به قبله فلا أقلّ من الشك كيف! و قد ادّعى الإجماع علی عدم جوازه فضلاً عن نفی الخلاف عنه و هو كاف فی عدم الجواز و أمّا إذا لم یكن العام كذلك - كما هو الحال فی غالب العمومات الواقعة فی ألسنة أهل المحاورات - فلا شبهة فی أن السیرة علی العمل به بلا فحص عن مخصّص. ۲۶۵

۱. أ. در چه صورتی تمسك به عام قبل از فحص جایز نیست؟ چرا؟ ب. عبارت «و أمّا إذا لم یكن العام كذلك ...» را توضیح دهید.
 أ. در صورتی که عام در معرض تخصیص باشد مثل اکثر عمومات کتاب و سنت؛ زیرا: ۱. سیرة عقلای عالم بر این است که قبل از فحص به عام عمل نمی کنند حداقل شك داریم، پس سیره که دلیل حجیت ظواهر است ثابت نیست. ۲. چگونه ادعای عمل به عام قبل از فحص می شود و حال آنکه اجماع بر عدم عمل است و همین کافی برای عدم جواز است. ب. اگر عام در معرض تخصیص نباشد مثل غالب عمومات متداول بین مردم، در این صورت سیره بر عمل به عام قبل از فحص از مخصّص است.

- *** أمّا دلالة الجمع المعرف باللام علی العموم مع عدم دلالة المدخول علیه فلا دلالة فیها علی أنها تكون لأجل دلالة اللام علی التعین حیث لا تعین إلّا للمرتبة المستغرقة لجميع الأفراد و ذلك لتعین المرتبة الأخرى و هی أقل مراتب الجمع فلا بدّ أن يكون دلالتة علیه مستندة إلى وضعه كذلك لذلك لا إلى دلالة اللام علی الإشارة إلى المتعین لیكون به التعریف. ۲۸۵
۲. استدلال مذکور و اشکال آن را توضیح دهید.

استدلال: جمع محلاى به ال دلالت بر عموم مى‌کند و فرض بر این است که مدخول لام چنین دلالتی ندارد؛ پس باید منشأ آن «ال» باشد به این نحو که «ال» دلالت بر تعیین مى‌کند و آنچه که از مراتب جمع تعیین دارد مرتبه آخر است که شامل همه افراد مى‌شود. اشکال: اقل مراتب جمع نیز تعیین دارد و با این احتمال استدلال نمی‌تواند تمام باشد.

*** إنَّ النهی الدالَّ علی حرمة المعاملة لا يقتضى الفساد لعدم الملازمة فیها لغة و لا عرفاً بین حرمتها و فسادها أصلاً كانت الحرمة متعلّقة بنفس المعاملة بما هو فعل بالمباشرة أو بمضمونها بما هو فعل بالتسبیب أو بالتسبّب بها إلیه و إن لم یکن السبب و لا المسبّب بما هو فعل من الأفعال بحرام و إنّما یقتضى الفساد فیما إذا کان دالاً علی حرمة ما لا یکاد یحرم مع صحتها مثل النهی عن أکل الثمن. ۲۲۵

۳. أ. برای نهی از «سبب» و «مسبب» و «سبب» و «نتیجه معامله» مثالی ذکر کنید. ب. چرا در سه‌تای اولی، نهی دلالت بر فساد نمی‌کند؟
أ. نهی از سبب: نهی از بیع وقت نداء - نهی از مسبب: نهی از ملکیت کافر نسبت به مصحف - نهی از تسبب: نهی از تملک زیاده از طریق بیع - نهی از نتیجه: نهی از اکل ثمن و تصرف در آن.
ب. چون از جهت لغوی و عرفی بین حرمت معامله و فساد آن ملازمه‌ای نیست، ممکن است ایجاد سبب تکلیفاً حرام باشد ولی اثر مترتب شود یا نهی از ملکیت کافر شده است ولی بیع مصحف به کافر صحیح است ولی در چهارمی نهی از اکل ثمن با صحت معامله سازگار نیست.

*** أمّا الاستدلال علی عدم دلالة الوصف علی المفهوم بآیه «وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي جُحُورِكُمْ» ففیه أن الاستعمال فی غیره أحياناً مع القرینة ممّا لا ینکر كما فی الآیه قطعاً مع أنّه یعتبر فی دلالتة علیه أن لا یكون وارداً مورد الغالب كما فی الآیه و وجه الاعتبار واضح لعدم دلالتة معه علی الاختصاص و بدونها لا یتوهم دلالتة علی المفهوم. ۲۴۵

۴. استدلال به آیه و دو ایراد مصنف را توضیح دهید.
استدلال: اگر آیه مفهوم داشته باشد تالی فاسد لازم می‌آید و آن جواز ازدواج با بنت الزوجه است در صورتی که بزرگ کرده زوج نباشد و این را احدی قبول ندارد. ایراد: ۱. در اینجا به خاطر وجود قرینه مفهوم ندارد و این منافاتی با مفهوم داشتن وصف ندارد ۲. در دلالت وصف بر مفهوم، معتبر است که وصف در مورد غالب وارد نشده باشد و در آیه وصف در مورد غالب وارد شده است (چون معمولاً این زنان جوان دارای بچه کوچک هستند که اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند).

*** لا یجدی توقف انحصار التخلّص عن الحرام علی ارتکاب حرام آخر فی کون ذلک الحرام الآخر مأموراً به و متصفاً بالوجوب فالخروج عن الدّار المغصوبة غیر مأموریه لکونه بسوء الإختیار. إن قلت، کیف لا یجدیه و مقدمة الواجب واجبة قلت: أمّا تجب المقدّمة لو لم تکن محرمة و لذا لا یتشرّح الوجوب من الواجب إلّا علی ما هو المباح من المقدمات دون المحرّمة مع اشتراكهما فی المقدّمیّة. ۲۰۵

۵. أ. وجه وجوب خروج از دار مغصوبه را بنویسید. ب. اشکال مصنف را توضیح دهید.
أ. تخلّص از حرام واجب است و خروج، مقدمه تخلّص از حرام می‌باشد، پس خروج از باب مقدمه واجب، واجب می‌شود
ب. مقدمه‌ای واجب است که حرام نباشد و خروج در ما نحن فیه حرام است؛ چون تصرف در ملک غیر و حرام است (بنابراین از باب مقدمه متصرف به وجوب نمی‌شود).

*** إنّه حیث كانت نتیجة مسألة اجتماع الأمر و النهی ممّا یقع فی طریق الاستنباط كانت المسألة من المسائل الأصولیّة لا من مبادئ الأحکامیّة و لا التصدیقیّة و لا من المسائل الکلامیّة و لا من المسائل الفرعیّة و إن كانت فیها جهاتها ضرورة أن مجرد ذلک لا یوجب کونها منها إذا كانت فیها جهة أخرى یمکن عقدها معها من المسائل إذ لا مجال حیثئذ لتوهم عقدها من غیرها فی الأصول. ۱۸۵

۶. أ. مبادئ احکامیه و تصدیقیه را تعریف کنید. ب. عبارت «ضرورة...» و «إذ لا مجال...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

أ. مبادی احکامیه عبارت است از مقدماتی که از برخی احوالات و شئونات حکم شرعی بحث می‌کند (مثل اینکه حکم شرعی یا وضعی است یا تکلیفی، آیا احکام با هم تضاد دارند یا نه؟). مبادی تصدیقیه: عبارت است از مقدماتی که در آن در رابطه با اصل وجود موضوع و تصدیق به وجود آن بحث از اصل وجود اجماع و کتاب و سنت.

ب. «ضرورة» تعلیل برای این است که از مسائل اصولیه است؛ زیرا مجرد وجود جهات بحث می‌کند مثل بحث کلامی و فقهی موجب نمی‌شود که از مسائل کلام یا فقه باشد. «إذ لا مجال...»: تعلیل برای عقد مسألة اصولیه است یعنی با وجود جهت اصولی در آن از مسائل علم اصول شمرده می‌شود نه اینکه در اصول بحث شود از جهت کلامی یا فقهی بودن آن.

* لا يقال: لا بأس بالقول بقيام الاحتياط مقام القطع في تنجز التكليف لو كان فإنه يقال: أما الاحتياط العقلي فليس إلّا لأجل العقل بتنجز التكليف و صحة العقوبة على مخالفته، و لا شيء يقوم مقامه في هذا الحكم. و أما النقلي فالإزام الشارع به و إن كان مما يوجب التنجز و صحة العقوبة على المخالفة إلا أنه لا نقول به في الشبهة البدوية و لا يكون بنقلي في المقرونة بالعلم الإجمالي.

۳۰۵

۷. ادعا و اشکال آن را توضیح دهید.

مدعا: احتیاط می‌تواند قائم مقام قطع و موجب تنجز تکلیف شود. (پس شبهات بدویه که در آن احتیاط تصویر می‌شود نیز منجز است) اشکال: احتیاط یا عقلی است یا شرعی؛ احتیاط عقلی ناشی از حکم عقل به تنجز تکلیف است و احتیاط که پس از تنجز ثابت است نمی‌تواند مثبت تنجز باشد.

احتیاط شرعی بر فرض ثبوت می‌تواند جای قطع نشسته و تکالیف را منجز کند لکن این دلیل نیز بی‌فایده است؛ چون در اطراف علم اجمالی جاری نیست (چون حکم عقل بر احتیاط وجود دارد) ادله نسبت به شبهات بدویه نیز قاصر است پس جایی که احتیاط شرعی ثابت شده باشد وجود ندارد.

*** استدلال علی حجة مطلق الظن بأنّ في مخالفة المجتهد لما ظنّه من الحكم الوجوبیّ أو التحريمیّ مظنة للضرر و دفع الضرر المظنون لازم. أمّا الصغرى فلأنّ الظنّ بوجود شيء أو حرمة يلازم الظنّ بالعقوبة على مخالفته أو الظنّ بالمفسدة فيها بناءً على تبعيّة الأحكام للمصالح و المفساد و أمّا الكبرى فلاستقلال العقل بدفع الضرر المظنون و لو لم نقل بالتحسين و التقييح لوضوح عدم إنحصار ملاك حكمه بهما.

۳۵۳

۸. استدلال را تبیین کنید. ب. عبارت «بناءً على تبعيّة...» مربوط به چیست؟ توضیح دهید.

أ. ظنّ به حکم ملازم با ظنّ به عقوبت است / هر عقوبت مظنونی به حکم عقل واجب الدفع است / پس ظنّ به حکم واجب الدفع است یعنی ظنّ حجت است.

ب. عبارت مذکور مربوط به «جملة الظن بالمفسدة» است یعنی ظنّ به حکم بنابر مسلك عدلیه که تبعیت احکام با مصالح و مفساد در متعلقات است ملازم با ظنّ به مفسده است.

* من أدلة حجية خبر الواحد آية الكتمان و تقريب الاستدلال بها أنّ حرمة الكتمان تستلزم وجوب القبول عقلاً، للزوم لغويته بدونك لكنّها ممنوعة، فإنّ اللغوية غير لازمة، لعدم انحصار الفائدة في القبول تعبدًا، و إمكان أن تكون حرمة الكتمان لأجل وضوح الحقّ بسبب كثرة من أفشاه و بيّنه.

۳۴۴

۹. اشکال استدلال را بیان کنید.

توضیح اشکال: استدلال به آیه در صورتی تمام است که حرمت کتمان، غیر از قبول تعبدی بیان حق، هیچ اثر دیگری نداشته باشد، و حال آنکه چنین نیست؛ چون ممکن است در اثر حرمت کتمان و وجوب بیان حق و ما أنزل الله، بیان و افشاء حق زیاد شود و موجب حصول علم و یقین به واقع شود، پس ملازمه ای نیست بین حرمت کتمان و حجّیت تعبدی بیان.